



مریم میر محمدی نویسنده و پژوهشگر:

**چرا سریال بامداد خمار یک پس‌رفت گفتمانی است؟**

این مدت دیده‌ام که اهالی ادبیات نگاه بالا به پایینی به رمان «بامداد خمار» داشته‌اند، شما به‌عنوان نویسنده و منتقدی که کار تخصصی در حوزه نقد انجام می‌دهد فکر می‌کنید «بامداد خمار» یک رمان سطحی است؟

نه، این طور نیست. نقد با انتقاد فرق دارد. مفهوم نقد در جامعه ما نیاز به یک بازنگری اساسی دارد. نمی‌شود به همین راحتی گفت فلان رمان سطحی است یا بهمان نویسنده بد است. سلیقه یا نظرات شخصی اصلاً جایی در نقد اصیل و روشمند ندارند. وقتی هم که می‌گوییم یک رمان عامه‌پسند است در واقع از یک گونه‌ی ادبی صحبت می‌کنیم نه ارزش گذاری. برای پاسخ‌دادن باید فارغ از قضاوت‌های ارزشی با «بامداد خمار» روبه‌رو شویم. این رمان در دهه ۷۰ پرفروش بود و این پرفروش بودن علل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی داشت. در آن زمان فضای فرهنگی بسته بود؛ صحبت از عشق، بدن، سقط جنین یا حتی عادت ماهانه تابوشکناکه بود و در تولیدات سینمایی جایی نداشت. در چنین فضایی بود که این رمان در مدارس دخترانه دست‌به‌دست شد و توانست خلأ موجود را پر کند. البته که عشق هم به‌عنوان یک موضوع داستانی همواره برای مخاطب جذاب است. با این حال این که رمان تا چه اندازه توانست از سطح فراتر برود و بر گفتمان اجتماعی اثر بگذارد موضوع دیگری است.

پرسش امروز ما این است که با وجود تغییرات نسلی و اجتماعی و رشد آگاهی زنان، آیا این رمان همچنان پتانسیل اقتباس دارد؟ رابطه نسل جدید با بدن، جنسیت، عشق و استقلال فردی تغییر کرده و هنگام استفاده از یک رمان پرفروش باید دید آیا محتوای آن می‌تواند مخاطب امروز را قانع کند یا نه.

**از نظر شما این رمان ظرفیت بازتولید دارد؟**

خبر. چون رمان در زمان خود هم پر بود از گفتمان‌های مردسالارانه و ثروت‌سالارانه و ارزش‌های مدرن، به‌خصوص درباره زنان و خانواده، زاویه داشت. اگر سریال از زمان فراتر نرود، همان گفتمان‌های متن‌مادر را بازتولید می‌کند. «بازتولید» یعنی ارزش‌های یک متن دوباره وارد گردش اجتماعی شوند. اگر سریال نتواند نگاه تازه یا انتقادی ارائه دهد، صرفاً ایده‌های قدیمی را تقویت می‌کند و این برای مخاطب امروز پس‌رفت گفتمانی است.

روی دیگر ماجرا این است که نویسندگان و کارگردان بر اساس نیازهای امروز بازاندیشی کنند و به‌جای بازسازی صرف، اقتباسی تعیین‌کننده بسازند. در غیر این صورت سریال فقط نسخه تصویری رمان است و ارزش جدیدی خلق نمی‌کند.

**اگر تغییرات ایجاد شود، دیگر اقتباس وفادارانه نیست. درست است؟**

نه الزاماً. اقتباس می‌تواند وفادارانه، آزاد یا خلاق باشد. حتی در اقتباس وفادارانه نیز می‌شود لایه‌های تازه یا نگاه انتقادی اضافه کرد. سینما ابزارهای معناقرین دارد؛ مثل زاویه دید، نوع ریتم

در تدوین، استفاده از رنگ‌ها و تصویرها، میزانسن و... از طرف دیگر، اقتباس همیشه هم نباید کاملاً وفادار باشد. بر فرض که فیلم‌ساز بخواهد وفادارانه کار کند، باز هم جا برای اضافه کردن نگاه تازه وجود دارد. مثلاً در رمان این ایده تقویت می‌شود که «طبقه» ثروتمند باید با طبقه



فرزانه متین کارشناس حوزه فرهنگ و سینما:

**وقتی دیالوگ‌ها تاریخ را زنده می‌کنند**

با توجه به جایگاه رمان بامداد خمار در دهه هفتاد و تأثیر گسترده‌ای که بر چند نسل گذاشت، از نگاه شما انتخاب این اثر برای اقتباس در سال ۱۴۰۴ چه معنا و چه جسارتی در دل خود دارد؟

رمان بامداد خمار اوایل دهه هفتاد منتشر شد و در زمان خودش با بسیاری از رمان‌های دیگر تفاوت داشت. بخش زیادی از مخاطبان دهه‌های ۳۰، ۴۰، ۵۰ و ۶۰ را درگیر کرد؛ به‌ویژه متولدین دهه پنجاه و شصت که ارتباط عاطفی عمیقی با شخصیت‌های رمان برقرار می‌کردند. این اثر روایت یک عشق سوزناک و نافرجام میان دختری از طبقه اشراف و پسری از طبقه‌ای کاملاً متفاوت، از نظر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بود.

به‌نظر من انتخاب این کتاب برای اقتباس، یک تصمیم جسورانه از سوی خانم آبیاری محسوب می‌شود. بامداد خمار هم نوستالژیک است و هم رمانی سرشار از توصیفات، اما در سریال شاهد هستیم که این توصیف‌ها بسیار دقیق، کنترل شده و به اندازه اجرا شده؛ دست‌کم تا این بخش از سریال که دیده‌ایم. اقتباسی که اکنون می‌بینیم، یک اقتباس آزاد است. اگر اشتباه نکنم، فیلمنامه را آقای حسین کیانی نوشته‌اند. آن‌ها متن کتاب را خط‌به‌خط بازنویسی نکرده‌اند؛ بلکه از دل رمان، یک ملودرام استخوان‌دار بیرون کشیده‌اند. برای مثال در قسمت دوم، ما با شخصیتی به نام «طاووس» روبه‌رو می‌شویم که اصلاً در کتاب وجود ندارد. انگار خواسته‌اند بخشی از فرهنگ جامعه ایران آن دوره را از خلال این شخصیت یادآوری کنند. یا نمونه دیگر، جابه‌جایی ترتیب خواستگاری عطاالله است؛ در رمان ابتدا خواستگاری انجام می‌شود و بعد محبوبه او را در خانه خواهرش می‌بیند، اما در سریال این روند تغییر کرده است. باین وجود، این تغییرات کوچک هیچ آسیبی به روایت نکرده و داستان همچنان روال خود را به‌درستی طی می‌کند تا به محور اصلی، یعنی شکل‌گیری عشق این دو شخصیت برسد.

احساس می‌کنم این نوع اقتباس آزاد بسیار مؤثرتر از اقتباس نعل‌به‌نعل است؛ همان اشتباهی که در سریال «سوشون» رخ داد و باعث شد بسیاری از مخاطبان نتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. در مقابل، خانم آبیاری با انتخاب مدل اقتباس آزاد و با توجه به اینکه «بامداد خمار» رمانی پرفروش، عامه‌پسند و نوستالژیک است، تا اینجا توانسته سریالی بسازد که مخاطبان طیف‌های مختلف، حتی کسانی که رمان را نخوانده‌اند، با آن ارتباط برقرار کنند.

**ارزیابی‌تان از انتخاب بازیگران بامداد خمار چیست؟ چقدر این کستینگ توانسته به باورپذیری روابط و جهان سریال کمک کند؟**

در مورد کستینگ و انتخاب بازیگران باید بگویم که این بخش از کار بسیار هوشمندانه انجام شده است. در سریال با طیفی از بازیگران مواجه هستیم که از سنین ۲۰ تا ۳۰ سال شروع می‌شوند و تا حضور چهره‌هایی مانند آقای رضا کیانیان و در ادامه خانم گلاب آدینه ادامه پیدا می‌کند. همه این افراد ابتدا در حد تیپ وارد داستان می‌شوند اما به‌تدریج شخصیت‌پردازی آن‌ها شکل می‌گیرد و ظاهر و شمایل کاراکترها عمق پیدا می‌کند.

در این میان، شاهد یک نوید پورفرخ متفاوت هستیم. شاید کمتر کسی تصور می‌کرد او بتواند نقش رحیم را این چنین بازی کند. اما بخش عمده‌ای از بازی پورفرخ در سکوت شکل می‌گیرد؛ در همان سکوتی که نه قهرمان است و نه ضدقهرمان. نگاه او قدرت زیادی در ایجاد ارتباط با مخاطب دارد.

فعلماً باید بگویم شیمی بین محبوبه و رحیم، یعنی بین ترلان پروانه و نوید پورفرخ، تا اینجا بسیار خوب از کار درآمده است. از دیگر نکات برجسته سریال، بازی کاملاً متفاوت خانم مرجانه گلچین و یهنوش بختیاری است. هر دو در این مجموعه به یک بلوغ و بختگی در نقش آفرینی رسیده‌اند. بدون تردید اگر از من بپرسید بهترین نقش آفرینی مرجانه گلچین تا امروز کدام بوده، می‌گویم همین نقش «دایه». خانم آبیاری حتی به نقش‌های فرعی هم توجه ویژه‌ای داشته و آن‌ها را در خدمت قصه پیش برده است.

در ادامه، انتخاب خانم احترام برومند در نقش محبوبه میان سال

یا «عمه‌خانم» بسیار درست و اثرگذار بوده است. لحن و تکیه‌کلام‌های ایشان، که حالت قصه‌گویی دارد، فضای روایت را تقویت کرده و به سریال عمق بیشتری داده است.

همچنین حضور علی مصفا در نقشی که پیش از این او را در آن ندیده بودیم، از دیگر انتخاب‌های قابل توجه سریال است. با اینکه حضور او تا اینجا کوتاه بوده، اما مخاطب توانسته ارتباط لازم را برقرار کند. و البته همه مشتاق حضور خانم کلاب آدینه هستیم؛ قطعاً با سابقه و مهارتی که دارند، در نقش مادر رحیم می‌توانند یکی از نقش‌آفرینی‌های درخشان سریال را رقم بزنند.

**در ادامه بحث بازیگری، به‌طور مشخص درباره انتخاب ترلان پروانه برای نقش محبوبه چه ارزیابی دارید؟**

من متوجه شده‌ام برخی مخاطبان یا حتی منتقدان، انتخاب ترلان پروانه را چندان مناسب نمی‌دانستند. اما از نگاه من، ما در این سریال شاهد یک بازی کاملاً متفاوت از او هستیم. در واقع، ترکیبی از سرکشی، هیجان، شرم و آسیب‌پذیری در چهره او به‌وضوح دیده می‌شود و خانم آبیاری بسیار خوب توانسته‌اند از او بازی بگیرند.

این را باید لحاظ کنیم که شاید ترلان پروانه به‌هرحال بازیگر چهره محسوب شود، اما پیش‌تر بازی خیلی قدرتمندی از او ندیده بودیم. باین حال، اینجا با هدایت خانم آبیاری، از قسمت اول تا قسمت هفتم اگر روند نگاه کنید، این رشد در بازیگری او کاملاً مشهود است.

به‌هرحال باید ببینیم در زمان شکل‌گیری عشق و دلدادگی شخصیت، او چه بازی‌ای ارائه خواهد داد. اما تا اینجا، شخصیت‌پردازی او کاملاً درست و به‌جا بوده است. درباره این انتقاد که می‌گویند «گل درشت بازی می‌کند»، من چنین اغراقی را در بازی‌اش اصلاً ندیده‌ام. تا این مرحله، محبوبه‌ای که روی پرده می‌بینیم همان محبوبه‌ای است که خانم حاج‌سیدجواد برای ما توصیف کرده‌اند؛ یعنی دقیقاً همان تصویر کتاب در قالب ترلان پروانه شکل گرفته است.

**در بخش دیالوگ‌نویسی و بازآفرینی تهران قدیم، سریال تا چه اندازه توانسته فضای زبانی و فرهنگی آن دوره را درست و دقیق بازتاب دهد؟**

با توجه به اینکه من در زمینه تهران قدیم دو کتاب نوشته‌ام [از جمله ۱۳ حکایت شیرین از تهران] آنچه اکنون در سریال می‌بینم این است که دیالوگ‌ها، زمان روایت و طبقه اجتماعی کاملاً هماهنگ و منطبق با همان دوران طراحی شده‌اند. ما با چیزی اغراق‌شده یا غلوآمیز روبه‌رو نیستیم؛ دیالوگ‌ها کاملاً به‌اندازه و به‌جاستند.

در سریال با ضرب‌المثل‌هایی مواجهیم که در آن دوران، به‌خصوص در تهران قدیم، به‌شدت رایج بوده‌اند.

مردم آن زمان واقعاً همین گونه با به‌کار بردن ضرب‌المثل صحبت می‌کردند

و این زبان بخشی از هویت فرهنگی ماست. آوردن این ضرب‌المثل‌ها در سریال هم شیرین و هم زیبات.

نکته مهم این است که ما صرفاً یک ملودرام عاشقانه نمی‌بینیم؛ بلکه با بخشی از تاریخ و فرهنگ آن دوره نیز آشنا می‌شویم. این نکته‌ای است که حتماً باید به آن توجه کرد.



خودش ازدواج کند» یا «طبقه فقیر، بی‌سواد و نابه‌کار است.» شکست عشق محبوبه و رحیم، تأیید همین گفتمان است. اما سریال می‌تواند گفتمان رقیب تولید کند. مثلاً، زوجی با همین شرایط به عنوان روایت فرعی اضافه کند که موفق هستند. این نمونه‌ها به مخاطب امروز می‌گوید: مشکل همیشه از «طبقه» نیست؛ ناسازگاری فرهنگی و ارزشی می‌تواند مهم‌تر باشد. در نهایت، اقتباس فقط نسخه تصویری رمان نیست؛ اقتباس خوب، باید یک نوع دیالوگ انتقادی سینما با ادبیات باشد.

**یعنی شما فکر می‌کنید سریال نسخه تصویری رمان است؟**

برای نتیجه‌گیری زود است. تا الان حدود ۷۱٪ قسمت پخش شده اما آن‌چه در دیالوگ‌ها و شخصیت‌پردازی دیده می‌شود بیشتر روایتی تصویری است و سریال حرف تازه‌ای نمی‌زند. پدر نقشی کلیدی دارد و گفتمان او تأیید می‌شود؛ اما همین پدر برای داشتن فرزند پسر، زن دیگری را صیغه می‌کند و این رفتار را مردانگی می‌داند. انتخاب دیالوگ‌ها اهمیت دارد چون سریال با قرار دادن این کلمات در دهان شخصیت‌ها، ارزش تولید می‌کند. نگاه سنتی به مردانگی و چند همسری بازتولید می‌شود. زنان سریال اغلب منفعل‌اند. مادر تنها نگران ازدواج دخترهاست و نگاه سنتی به زن بودن بدون نقد بازنامه‌ی می‌شود.

البته امکان ورود گفتمان‌های تازه وجود دارد؛ مثلاً شخصیت طاووس یا گفت‌وگوی حسام‌المک با رعیت می‌تواند مسیر انتقادی ایجاد کند، اما باید دید این عناصر واقعاً گفتمانی‌اند یا صرفاً پرکننده روایت. فعلاً که سریال یک پس‌رفت گفتمانی محسوب می‌شود.

**سریال در همین سطح آیا توانسته حال و هوای رمان را منتقل کند؟ ژانر انتخاب شده مناسب است؟**

رمان به‌خاطر فضای تاریخی جذابیت بصری دارد و حس نوستالژی خواننده رمان را بیدار می‌کند. بسیاری منتظر دیدن مکان‌ها، لباس‌ها و فضاهای رمان بودند که سریال در این بخش خوب عمل کرده.

اما از نظر ژانر، «بامداد خمار» یک عاشقانه کلاسیک و نزدیک به ملودرام است. ملودرام احساسات شدید شخصیت اصلی «محبوبه» را محور قرار می‌دهد، اما سریال گاهی این تمرکز را از دست می‌دهد. تغییرهای ناگهانی در قاب‌بندی و میزانسن، مخاطب را از احساسات محبوبه دور می‌کند و حتی گاهی همذات‌پنداری با خواهر محبوبه و عشق پنهانی‌اش به منصور آسان‌تر می‌شود. حرکت دوربین نیز همیشه با شدت احساسات هماهنگ نیست یا کارکرد درستی ندارد و این‌ها بار احساسی ملودرام را تضعیف می‌کند.

**به نظر شما فیلم‌نامه‌نویس موفق بوده؟ آیا فیلم‌نامه حال و هوای رمان را منتقل کرده است؟**

برای نتیجه‌گیری زود است، اما می‌توان گفت فیلم‌نامه در توضیح چرایی عاشق شدن محبوبه موفق نبوده است. دلیل عشق منطقی نیست، اما سریال باید جهان محبوبه را بسازد تا انتخابش قابل درک شود. اگر این جهان ساخته نشود، کشمکش‌ها بی‌معنی می‌شوند و مخاطب مدام می‌پرسد «چرا رحیم؟ چرا منصور نه؟». تا اینجا سریال نتوانسته محبوبه را شکل دهد و تریبون پیری محبوبه هم کمکی نکرده است.

با این حال، برخی صحنه‌ها توانسته‌اند تجسم واقعی عشق را به خوبی نشان دهند و ما را با عشقی زنانه در دوران بلوغ روبه‌رو کنند که بر تفاوت‌های جسمی و احساسی تأکید دارد.

**فکر می‌کنید دلیل هم‌ذات‌پنداری نکردن مخاطب با محبوبه، بازی ترلان پروانه است؟**

تا حدی بله، اما موضوع فقط بازیگر نیست. شخصیت‌پردازی موفق در سینما حاصل مجموعه‌ای از عوامل است؛ از کارگردانی و فیلم‌نامه تا اجرای بازیگر. از همان ابتدا هم انتخاب ترلان پروانه با وجود ظاهر مناسبی که برای این نقش داشت با انتقادهایی همراه بود و خیلی‌ها بازی او را برای نقش محبوبه گرم و صمیمی نمی‌دانستند. اما نمی‌توان مشکل را فقط به بازی او نسبت داد. همین بازیگر در «فراری» عملکرد بسیار خوبی داشت. خانم آبیاری هم سابقه گرفتن بازی‌های قوی از بازیگران متفاوت را دارد. بنابراین در عدم شکل‌گیری هم‌ذات‌پنداری با محبوبه، ترکیبی از عوامل دخیل است که یکی از آن‌ها بازی ترلان پروانه است.